

تحلیل «جایگاه زنان» در خرده‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی

امیر عظیمی دولت‌آبادی^۱، پروین علی‌پور^{۲*}

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی انقلاب، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

۲. دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴

Analysis of the Status of Women in the Islamic Revolutionary Sub-discourses

Amir Azimi Dolatabadi¹, Parvin Alipoor^{*2}

1. Assistant Professor of Sociology, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran

2. PhD in Sociology, Researcher in the Institute of Social Studies and Research, University of Tehran

Received: 2019/07/15

Accepted: 2020/01/07

Abstract

The article aims to investigate women's identity as one of the most controversial topics in the Islamic Revolutionary sub-discourse such as construction, reform, radical principalism and moderation in light of Laclau and Mouffe's discourse theory. To this end, the speeches of each above-mentioned sub-discourse of the political elites were analyzed. The analysis of the discourse of the position of women in sub-discourses within the Islamic Revolution's super-discourse shows that constructive discourse emphasizes the presence of women in society with signs of education and employment. In contrast, the reformist sub-discourse on women's participation in various areas of society, which is considered to be empowerment and employment, emphasizes "changing attitudes toward women", "equal opportunities", "lack of attention to gender", "knowledge and awareness", "family bonding" and "hijab (with tolerance)". In opposition to the reformist discourse, the radical fundamentalist discourse, while constructing a break from its central signifier, which is participation, emphasizes the family bonding and the role of women's marriage and motherhood. The semantic marker in the women's corpus of this sub-discourse is organized by maternal signs, male complement, educator, promoter of affection, hijab and chastity, and family employment. The sub-discourse of moderation in conflict with and unlike the radical fundamentalist discourse views women as independent subjects, emphasizing the equality of men and women as its central signifier, and it articulates women's employment, the equal opportunities for both gender, the elimination of legal barriers, family orientation, lack of attention to gender and welfare and women's insurance in connection with the central sign of equality between men and women.

Keywords Discourse, Discourse struggle, Semantic markers, Women, Discourse of the Islamic Revolution, Sociolinguistics.

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلو و موفه به مطالعه‌ی یکی از سوژه‌های پرمناقشه گفتمانی، یعنی «هویت زنان» در خرده‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی یعنی سازندگی، اصلاحات، اصول‌گرایی رادیکال و اعتدال بپردازد. بدین منظور به تحلیل گفتمان سخنرانی‌های «برگزیدگان سیاسی» هر یک از گفتمان‌ها پرداخته شده است. تحلیل گفتمان جایگاه زنان در خرده‌گفتمان‌های درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که خرده‌گفتمان سازندگی بر حضور زنان در اجتماع با نشانگان آموزش و اشتغال تأکید دارد. در مقابل، خرده‌گفتمان اصلاحات بر مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی که هم‌ارز با توانمندسازی و اشتغال تلقی شده است، با نشانگان «تغییر نگرش به زنان»، «فرصت‌های برابر»، «عدم توجه به جنسیت»، «دانش و آگاهی»، «تحکیم خانواده» و «حجاب (با تساهل)» تأکید می‌کند. در تخاصم با گفتمان اصلاحات، خرده‌گفتمان اصولگرایی رادیکال ضمن ساخت‌شکنی از دال مرکزی آن که همانا مشارکت است، بر تقویت خانواده و نقش همسری و مادری زنان تأکید می‌کند. نظام معنایی پایگاه زنان در این خرده‌گفتمان را نشانگان مادری، مکمل مرد، تربیت‌کننده، مروج مهرورزی، حجاب و عفاف و اشتغال خانوادگی سامان می‌دهند. خرده‌گفتمان اعتدال در تخاصم با گفتمان اصولگرایی رادیکال و بر خلاف آن زنان را به‌مثابه سوژه‌های مستقل در نظر گرفته، با تأکید بر برابری زنان و مردان، دال مرکزی خود را برابری زن و مرد نشانه‌گذاری می‌کند و نشانگان اشتغال زنان، فرصت‌های برابر، رفع موانع حقوقی، خانواده‌گرایی، عدم توجه به جنسیت و رفاه و بیمه زنان در پیوند با دال کانونی برابری زن و مرد مفصل‌بندی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، کشمکش گفتمانی، نشانگان معنایی، زنان، گفتمان انقلاب اسلامی، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Parvin Alipoor

Email: p_alipoor@yahoo.com

* نویسنده مسئول: پروین علی‌پور

مقدمه و بیان مسئله

جایگاه زنان نه تنها در تاریخ ایران بلکه در همه تمدن‌های بشری از گذشته دور تا کنون مورد مناقشه بوده و حتی امروزه هم با وجود پیشرفت‌های چشمگیر حقوق بشری و فرهنگی جوامع، در موارد متعددی مسأله زنان، از مسائل اصلی جوامع به شمار می‌رود. کشور ایران هم در ادوار مختلف دستخوش تغییرات سیاسی - اجتماعی‌ای بوده که در آن مسأله زنان و جایگاه آنان در اجتماع نیز از گزند این تغییرات در امان نبوده و جایگاهشان در جامعه همواره فراز و فرودهایی داشته است. حتی از دو دهه گذشته مفهوم موقعیت زنان از نظر تحصیل و پایگاه اجتماعی - اقتصادی فراتر رفته و به دستیابی آنان در کنترل منابع و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده انجامیده است (باقری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۷). با وجود این مسایل، امروزه جایگاه زنان در جمهوری اسلامی ایران با ظهور و بروز یک تحول گفتمانی همراه بوده که با تحلیل این گفتمان‌ها، قابل شناسایی است (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۷: ۱۳۳)؛ چرا که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، انجام تحولات شگرف در حوزه زنان است که زمینه را برای فعالیت‌های سالم و تأثیرگذار در بخش‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره مهیا کرد تا نیمی از جمعیت کشور بتوانند با حفظ کرامت خود، نقش مؤثری در شکل‌گیری نهادها و دستگاه‌های مختلف اجرایی و نهادهای قانون‌گذاری داشته باشند (آل غفور، ۱۳۸۷: ۳) و این انقلاب نه تنها در وضعیت جامعه ایران نمایانگر تحولی گفتمانی و معنایی بود، بلکه توانست با ایجاد یک پیوند نشانه و معنای جدیدی را به منصفه ظهور برساند (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۷: ۱۳۳). با وجود این، آمارهای رسمی داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که جایگاه زنان در مقایسه با جایگاه مردان در اکثر وضعیت‌ها نه تنها متفاوت بلکه از آن کم‌اهمیت‌تر یا با آن نابرابر است. یکی از پرارج‌ترین منابع برای گزارش نابرابری جنسیتی، گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد است. این گزارش میزان برابری بین دو جنس مرد و زن را در چهار حوزه بهداشت، آموزش، اقتصاد و سیاست مورد بررسی قرار می‌دهد. ایران در گزارش ۲۰۱۸ این مجمع در بین ۱۴۹ کشور، با کسب نمره ۰/۵۸۹ در بین ۱۴۹ کشور، در رتبه ۱۴۲ جهان قرار گرفته است. این نمره نشانگر نابرابری کامل جنسیتی در ایران است. باید توجه داشت که موضوع برابری جنسیتی از جمله موضوعاتی است که برقراری آن در یک جامعه می‌تواند بیانگر گذار آن جامعه از سنت به مدرنیته

باشد. اگر این اصل را که «کاهش نابرابری شرط توسعه است» (زاهدی، ۱۳۹۶) بپذیریم، مانع بودن نابرابری جنسیتی در ایجاد توسعه و گسترش آن را بهتر می‌توان به مثابه مسأله اجتماعی درک کرد که آن که پاشنه آشیل نظم اجتماعی حاکم است. در این میان آنچه به نظر می‌رسد که مانع تحقق عدالت جنسیتی در ایران است، این مسئله است که جنسیت ساختار ایدئولوژیک^۱ پیدا کرده است. ساختاری که به طور مداوم توسط گفتمان مسلط تصویب و به صورت امری طبیعی و عمومی تداوم می‌یابد و به همین ترتیب خرده‌گفتمان‌های درون گفتمان مسلط ملزم به تولید و بازتولید این ایدئولوژی جنسیتی هستند. باید توجه داشت که قوانین و مقررات و تصمیم‌گیری‌های انتظام‌بخشنده در تمامی حوزه‌ها از جمله حوزه زنان، بر الگوی ادراکی‌ای استوار هستند که گفتمان‌ها ساخته و پرداخته می‌کنند، گفتمان‌هایی که ریشه در زبان دارند. توجه به این نکته ضروری است که بر طبق دیدگاه صاحب‌نظرانی چون فردیناند سوسور^۲ (۲۰۰۱)، لودویگ ویتگنشتاین^۳ (۲۰۰۱)، میشل فوکو^۴ (۱۹۶۹)، یورگن هابرماس^۵ (۱۹۸۷)، پیر بوردیو^۶ (۱۹۹۱)، لاکلاو و موفه^۷ (۱۹۸۵) و نیز فرکلاف^۸ (۱۹۹۵) زبان در شکل‌بخشی به روابط اجتماعی و ایجاد و تثبیت ساختارها از اهمیت اساسی برخوردار است. زبان بنا بر عقیده نظریه‌پردازانی چون فوکو و هابرماس در تولید و بازتولید جامعه و ساخت روابط قدرت نقش محوری دارد (ریتزر، ۲۰۱۱). از طرف دیگر فرکلاف (۱۹۹۵) معتقد است که زبان در عین حال که سازنده هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورهاست، توسط آن‌ها نیز ساخته می‌شود. هویت زنانه یکی از این برساخته‌های گفتمانی است. نظام معنایی جایگاه زنان

۱. خصلت هژمونیک ایدئولوژی جنسیتی در آن است که کاملاً مسلط به نظر نمی‌رسد بلکه با مقبولیت و پذیرش اجتماعی همراه است و این تسلط همراه با پذیرش اجتماعی از طریق ابزارهای گفتمانی صورت می‌گیرد؛ به‌ویژه به طریقی که مفروضات ایدئولوژیکی به طور مداوم تصویب و با گفتمان به صورت امری طبیعی و عمومی تداوم می‌یابد و در نهادهای جامعه و عمل‌های اجتماعی از نو تجدید پیدا کرده و واسطه فرد و نظم اجتماعی می‌شود (لازار، ۲۰۰۷). بر اساس این ساختار ایدئولوژیک، افراد جامعه را به دو طبقه مرد و زن، آن‌هم بر اساس رابطه سلسله‌مراتبی مسلط و زیردست، تقسیم می‌شوند.

2. F. de Saussure

3. L. Wittgenstein

4. M. Foucault

5. J. Habermas

6. P. Bourdieu

7. E. Laclau & C. Mouffe

8. N. Fairclough

[مختلف] رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن هویت آن‌ها در نتیجه این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند. کلیتی را که در نتیجه کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان است. هر یک از مواضع متفاوت را، تا اندازه‌ای که درون یک گفتمان به هم متصل شده باشند، «برهه (بُعد)» و هر تفاوتی را که به نحوی گفتمانی مفصل نشده باشند «عنصر» خوانده می‌شود» (لاکلو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

گفتمان را تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص تعریف کرده‌اند. تمامی نشانه‌های یک گفتمان بعد هستند. معنای آن‌ها بر اساس «مواضع متنی بر تفاوت‌شان» تثبیت شده است. تمامی نشانه‌ها ابعاد یک نظام‌اند و معنای هر نشانه را رابطه آن با دیگر نشانه‌ها تعیین می‌کند. هر گفتمانی از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاصی شکل می‌گیرد. گره‌گاه نشانه متمایز است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند. سایر نشانه‌ها معنای خود را از رابطه‌شان با گره‌گاه اخذ می‌کنند.

گفتمان کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بعد و به واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است. این عمل از طریق «طرد» تمامی معنای دیگر که نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد؛ یعنی کلیه دیگر روابطی که ممکن است نشانه‌ها با یکدیگر داشته باشند. به این ترتیب، گفتمان عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن. گفتمان کوششی است برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاه‌شان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی. لاکلو و موفه کلیه حالت‌های ممکن را که گفتمان طرد می‌کند «میدان گفتمان یا حوزه گفتمان‌گونگی»^۵ می‌نامند و آنرا قلمرو ضروری ایجاد هر کردار اجتماعی می‌دانند (لاکلو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۸۲). میدان گفتمان مخزنی است برای نگهداری «مازاد معنا»ی تولیدشده به وسیله عمل مفصل‌بندی؛ یعنی طرد معنایی که هر نشانه در سایر گفتمان‌ها داشته است به وسیله یک گفتمان خاص به منظور خلق یک واحد معنایی. میدان گفتمان همه آن چیزهایی است که خارج از گفتمان قرار دارند، تمامی آن چه گفتمان طرد کرده است. از آنجا که گفتمان در رابطه با آنچه خارج از آن قرار می‌گیرد ساخته می‌شود، همواره در معرض این خطر قرار دارد که همان‌ها تضعیفش کنند، یعنی وحدت معنایی آن

در گفتمان‌ها، هویت‌های متفاوتی از زنان را می‌سازند. بر ساخت گفتمانی «هویت زنان» به دقت مشخص می‌کند که آن با چه چیزهایی هم‌ارز و معادل و با چه چیزهایی متفاوت است. از این رو با توجه به اینکه مقوله «زن» در چه حوزه گفتمانی (رسمی دولتی) قرار گرفته باشند، معنای و هویت‌های متفاوتی پیدا می‌کند، همین معنای متفاوت است که به برقراری عدالت جنسیتی یا تداوم نابرابری جنسیتی منجر شود. در مطالعه حاضر با تاسی به رویکرد لاکلو و موفه، کوشش می‌شود ضمن ارزیابی و فهم معنایی گزاره‌های گفتمانی گفتمان‌های حاکم بر ساحت سیاسی و اجتماعی ایران در خصوص هویت زنان، به شناخت سیر تطور گفتمانی جایگاه زنان دست یابیم. دو سؤال اساسی این است: هویت مطلوب زنانه در هر یک از گفتمان‌های حاکم بر جامعه ایران کدام است؟ این هویت مطلوب در سیر تطور گفتمانی چه معناهایی به خود گرفته است؟

تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش

هدف نظریه گفتمان فهم و روشن کردن ظهور و منطق گفتمان‌ها و هویت‌های برساخته‌شده اجتماعی است که گفتمان‌ها به کارگزاران اجتماعی اعطا می‌کنند. بنابراین با استفاده از ابزارهای گفتمانی هر پدیده اجتماعی را می‌توان تحلیل کرد. ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معنای هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌ها و چالش‌های دائمی اجتماعی بر سر تعاریف و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به دنبال دارد.

پشتوانه نظری و روشی تحقیق حاضر نظریه گفتمان ارنستو لاکلو و شانتال موفه است.^۱ از این رو، صرفاً به نظریه گفتمان این دو پرداخته می‌شود. براساس این نظریه، کل حوزه اجتماعی شبکه‌ای از فرایندها به شمار می‌آید که معنای درون آن خلق می‌شود. از این منظر تحلیل گفتمان قصد دارد نشان دهد که از طریق کدام فرایند تلاش می‌شود تا معنای نشانه‌ها تثبیت شود و کدام فرایند موجب می‌شود که در برخی تثبیت‌ها معنای به چنان امر معمولی‌ای بدل شوند که نظیر پدیده‌ای طبیعی به شمار آیند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۴).

«مفصل‌بندی به هر کرداری اطلاق شود که میان عناصر

2. Moment
3. Element
4. Exclusion
5. The field of Discursivity

۱. تحلیل گفتمان لاکلو و موفه یک بسته نظری و روشی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴).

شود و هم‌زمان، خصلت رابطه‌ای هر هویتی تأیید شود، خصلت مبهم دال و عدم تثبیتش توسط هیچ مدلولی فقط زمانی مطرح می‌شود که مدلول‌های بی‌شماری وجود داشته باشد. فقر مدلول‌ها مفصل‌بندی ساختار گفتمانی را از هم نمی‌پاشد، بلکه به عکس، چندمعنایی^۳ چنین می‌کند. در واقع، این همان چیزی است که بعد نمادین و به طور چندجانبه تعیین‌شده هر هویت اجتماعی را شکل می‌دهد. جامعه هرگز به سمت این‌همانی با خودش پیش نمی‌رود. تا وقتی هر نقطه مرکزی درون بینامتنیتی قوام می‌یابد که در آن سرازیر می‌شود. کردار مفصل‌بندی، قائم به ساخت نقاطی مرکزی است که به طور ناقص معنا را تثبیت می‌کند، و این خصلت ناتمام چنین تثبیتی مقدم بر گشودگی امر اجتماعی است که خود در عوض، محصول سرریز دائم پایان‌ناپذیری حوزه گفتمان‌گویی (میدان گفتمان) به درون هر گفتمان است (لاکلو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۸۵). تحلیل لاکلو و موفه تمایز میان کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی را کنار می‌نهد و بر این نکته صحنه می‌گذارد که اولاً، هر ابژه‌ای به منزله ابژه‌ای از یک گفتمان شکل می‌پذیرد تا آن جا که هیچ ابژه‌ای خارج از شرایط گفتمانی ظهور، تعیین نمی‌یابد؛ دوم، هر تمایزی میان آنچه عموماً جنبه‌های زبانی و رفتاری کردار اجتماعی خوانده می‌شود، یا تمایز نادرستی است یا باید جایگاهش را به منزله نوعی تمایز‌گذاری در چارچوب تولید اجتماعی معنا بازباید که در قالب کلیت‌های گفتمانی ساختار پیدا می‌کند. در این جا باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد. اول آن که، اگر مجموعه‌ای به اصطلاح غیرگفتمانی - نهادها، فنون، سازمان مولد و غیره - تحلیل می‌شوند، ما فقط شکل‌های کمابیش پیچیده‌ای از مواضع میان ابژه‌ها را درمی‌یابیم که محصول ضرورتی بیرونی نسبت به نظامی نیستند که به آن‌ها ساخت می‌دهد و بنابراین فقط آن‌ها را می‌توان مفصل‌بندی‌های گفتمانی دانست. دوم اینکه، استدلال ما پذیرش دوگانگی کلاسیک اولیه میان حوزه عینی - که بیرون از هر مداخله گفتمانی شکل می‌گیرد - و گفتمانی متشکل از تظاهرات ناب اندیشه است. واضح است که خواص مادی ابژه‌ها بخشی از چیزی است که گفتمان خوانده می‌شود و خصلت مادی هر ساختار گفتمانی پذیرفته می‌شود (لاکلو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۳). بنابراین همه پرکتیس‌های اجتماعی را می‌توان مفصل‌بندی گفتمانی به شمار آورد.

در معرض خطر از هم پاشیدن به دست سایر روش‌های تثبیت معنای نشانه‌ها قرار دارد. در این جا پای مفهوم عنصر به میان کشیده می‌شود. عنصرها نشانه‌هایی‌اند که معنای‌شان هنوز تثبیت نشده است؛ یعنی نشانه‌هایی که بالقوه معنای متعددی دارند (برای مثال، چندمعنایی هستند). با استفاده از این مفهوم اکنون می‌توان مفهوم گفتمان را دوباره صورت‌بندی کرد: گفتمان کوشش می‌کند عنصرها را با کاستن از حالت چندمعنایی به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشند، به بعد تبدیل کند. به زبان نظریه گفتمان لاکلو و موفه، گفتمان یک بست ایجاد می‌کند، یک توقف موقت در نوسان معنای نشانه. اما بست هیچ‌گاه نهایی نیست: انتقال از «عناصر» به «ابعاد» هیچ‌گاه کامل نیست (لاکلو و موفه، ۱۹۸۵: ۱۱۰؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۹). هرگز نمی‌توان گفتمان را چنان کامل تثبیت کرد که به دلیل تکثر معنایی در میان گفتمان تضعیف نشود یا تغییر نکند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۵۹).

گره‌گاه‌ها نشانه‌های متمایزی هستند که یک گفتمان حول آن‌ها سازمان پیدا می‌کند. اما این نشانه‌ها به خودی خود محتوایی ندارند. در حقیقت، نظریه گفتمان آن عنصرهایی را که به روی انتصاب معنای گوناگون بازند «دال‌های سیال»^۱ می‌نامند (لاکلو، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳). دال‌های سیال نشانه‌هایی‌اند که گفتمان‌های مختلف کوشش می‌کنند به روش خاص خودشان به آن‌ها معنا ببخشند. گره‌گاه‌ها دال‌های سیالی‌اند، اما «گره‌گاه» به نقطه بلورینه شدن^۲ درون یک گفتمان خاص اطلاق می‌شود. اصطلاح «دال سیال» به کشمکش جاری میان گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم تعلق دارد.

اکنون دیگر، همه عناصر تحلیلی لازم برای توصیف مفهوم مفصل‌بندی در اختیار است، چون هر هویتی رابطه‌ای است - حتی اگر نظام روابط به نقطه تثبیت یا نظامی پایدار از تفاوت‌ها نرسد - چون، همه گفتمان‌ها توسط حوزه گفتمان‌گویی (یا میدان گفتمان) که در آن سرریز می‌شود، دچار استحاله می‌شوند. انتقال از «عناصر» به «برهه‌ها» هرگز کامل نمی‌شود. منزلت «عناصر» پایگاه دال‌های شناوری است که قادر به مفصل‌بندی کامل با زنجیره‌ای گفتمانی نیست و این خصلت شناور دست آخر در هر هویت گفتمانی (مانند هویت اجتماعی) نفوذ می‌کند. اما اگر خصلت ناتمام هر تثبیت گفتمانی پذیرفته

3. Polysemy

1. Floating Signifiers
2. Crystallization

حال با این توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که هویت زنانه به مثابه یکی از پرمناقشه‌ترین سوژه‌ها، یکی از این برساخته‌های گفتمانی است و منازعات در خصوص جنسیت در جامعه کنونی ایران بسیار گسترده و بحث پیرامون نابرابری برآمده از آن نیز محل کشمکش‌های گفتمانی است. هر یک از گفتمان‌های حاضر در زیست اجتماعی و سیاسی ایران، برداشت‌های متفاوت و بیش‌تر مواقع متعارضی از جایگاه زنان دارند. این گفتمان‌ها زمانی که بر ساحت سیاسی کشور هژمونی می‌یابند نظام معنایی جایگاه زنان در گفتمان‌ها، هویت‌های متفاوتی از زنان را می‌سازند با توجه به اینکه مقوله «زن» در چه حوزه گفتمانی (رسمی دولتی) قرار گرفته باشند، معانی و هویت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند؛ همین معانی متفاوت است که بر برقراری عدالت جنسیتی یا تداوم نابرابری جنسیتی در جامعه اثر می‌گذارد. در چرایی انتخاب نظریه گفتمان لاکلو و موفه به‌عنوان مبنای نظری و روشی تحقیق باید گفت که نظریه گفتمان لاکلو و موفه نظریه‌ای جامع، کاربردی و منسجم است که از کارایی بسیار بالایی برای تبیین چگونگی ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آن‌ها برخوردار است. و از سوی دیگر چون این نظریه رویکرد چپ‌گرایانه به مسائل و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی دارد، با ذات تحلیل وضعیت پرمناقشه زنان در جامعه ایرانی مطابقت دارد.

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر به روش تحلیل گفتمان لاکلو و موفه انجام شده است. نظریه گفتمان لاکلو و موفه «مجموعه‌ای از مفاهیم و گزاره‌های تحلیلی - نظری و به تعبیر فوکویی چارچوب‌های تاریخی و زمینه‌محور برای تحلیل صورت‌بندی‌های گفتمانی است» (تورفینگ^۱، ۱۹۹۹: ۱۲). در این تحقیق به منظور مطالعه تنازعات گفتمانی حول محور زنان و کشف نظام معنایی جایگاه زنان در خرده‌گفتمان‌های درون ابرگفتمان حاکم (انقلاب اسلامی)، به سخنرانی‌های «برگزیدگان سیاسی» هر یک از گفتمان‌ها مراجعه شده است.^۲ بدین ترتیب که متون گفتمان سنتی تعدیل‌شده

1. J. Torfing

۲. لازم به ذکر است که گفتمان یک منظومه معنایی است که به هر چیزی می‌تواند اطلاق شود، کما اینکه به نظر می‌رسد در جامعه امروز ما، احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مختلف از گفتمان معنای نخست را استخراج کرده‌اند، از این رو می‌توان گفت که جامعه ایران ذیل گفتمان‌های سازندگی، اصول‌گرایی، اصلاحات و اعتدال زیست کرده و می‌کند (تاجیک، ۱۳۹۶).

سخنرانی‌های امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی در مورد زنان گردآوری شده در کتاب صحیفه امام؛ متون خرده‌گفتمان سازندگی به سخنرانی‌های علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی درج شده در پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان، متون گفتمان اصلاحات به سخنرانی‌های سیدمحمد خاتمی گردآوری شده در کتاب «زنان در آئینه اصلاحات» (۱۳۸۲) و متون گفتمان اصول‌گرایی رادیکال به سخنرانی‌های محمود احمدی‌نژاد گردآوری شده در کتاب «زنان و خانواده در اندیشه رئیس دولت مهر» (۱۳۸۹) و در نهایت برای کشف نظم گفتمانی جایگاه زنان در گفتمان اعتدال به متون سخنرانی‌های انتخاباتی حسن روحانی^۳ (درج شده در سایت‌های مختلف خبری؛ خبرآنلاین، ۱۳۹۲؛ فارس‌نیوز، ۱۳۹۲؛ عصر ایران، ۱۳۹۲) مراجعه شده است. با تأمل در متون مربوط به زنان در این گفتمان‌ها، گزاره‌های مربوط به زنان استخراج شده و بر حسب گزاره‌ها، نشانگان معنایی گفتمان‌های مذکور شناسایی شوند. در این تحقیق صرفاً به گزاره‌های شناسایی شده اشاره خواهد شد. باید توجه شود که هدف تحلیل گفتمان، تعمیم یافته‌ها نیست، بلکه دستیابی به دلالت‌ها مدنظر است، لذا در پژوهش حاضر بر حسب نمونه‌گیری نظری و ارتباط مطالب با موضوع تحقیق، مطالبی را که با موضوع زنان مرتبط‌تر تشخیص داده شده، انتخاب شدند و بعد از دستیابی به سطحی از اشباع داده، مبادرت به ترسیم مفصل‌بندی گفتمان جایگاه زنان در گفتمان‌های حاکم بر جامعه ایران شده است.

یافته‌های پژوهش

تطور گفتمانی

با عاریت گرفتن مفهوم «دیالکتیک گفتمان»^۴ فرکلاف (۲۰۰۱) می‌توان گفت که «گفتمان‌ها در ایران در یک مسیر دیالکتیکی شکل می‌گیرند به طوری که هر یک از گفتمان‌ها به عنوان نظام معنایی جدید حاصل سنتز گفتمانی هستند» (نوروزی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۵). از این منظر، گفتمان انقلاب اسلامی حاصل دیالکتیک گفتمان سنت و تجدد است. به سخن دیگر می‌توان گفت که تاریخ معاصر ایران عرصه نزاع و رقابت دو گفتمان «سنت» و «تجدد» بوده است و مسأله

۳. در چرایی انتخاب سخنرانی‌های انتخاباتی حسن روحانی در مورد باید به این نکته اشاره کنیم که در تحقیق حاضر خواسته‌ایم نحوه عمل گفتمان اعتدال در ایجاد تزلزل در نظام معنایی گفتمان مسلط پیشین و چگونگی هژمون شدن آن را تشریح کنیم.

4. The dialectics of discourse

حجاب (غربی شدن) هم‌ارز با فعالیت اجتماعی و حضور در اجتماع، تلقی شده و بمثابه دال مرکزی گفتمان تجدد بازنمایی می‌شود. این هویت جدید زنان با نشانگان آگاه به حقوق، تربیت‌کننده نسل آینده، خادم جامعه، عامل ترقی، مسئولیت‌پذیر، آزادی‌خواه، تمدن‌ساز حول «کشف حجاب» معنا می‌یابد. به سخن دیگر، به زعم گفتمان تجدد در سایه کشف حجاب بود که زنان ایرانی چنین هویت‌های را پیدا کردند. هویت‌هایی که سنت‌گرایان مذهبی و مارکسیست‌های مخالف حکومت مانع تحقق آن هستند (علی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۴۱). در این گفتمان زن و مرد نه در مقابل هم، بلکه به مثابه برابر هم بازنمایی می‌شدند. اگر چه در پرکتیس گفتمانی به دلیل فقدان جامعه مدنی و البته نگرش‌های سنتی قوی حاکم بر جامعه و فرهنگ مردسالار جامعه و همچنین حاکمان، این بازنمایی چندان فرصت نمود پیدا نکرد.

با توجه به فرهنگ سنتی غالب مردم ایران، دال خالی گفتمان تجدد «مذهب» بود که زنان ایرانی با ترغیب به غربی شدن، از آن تهی می‌شدند. گفتمان سنتی در قالب تعدیل‌شده (گفتمان انقلاب اسلامی) ضمن نگه‌داشت برخی دال‌های گفتمان سنتی در خصوص زنان، اقدام به نقد وضعیت انفعالی زن در آن کرد، و همچنین با شالوده‌شکنی از نظام معنایی جایگاه زن در گفتمان تجدد بالاخص نشانه «کشف حجاب (غربی شدن)»، فعالیت اجتماعی زنان در حکومت پهلوی را به مثابه «فحشا» و «ضدیت با دین» معرفی کرده و بدین وسیله با همراهی توده مذهبی مردم، شالوده گفتمان تجدد را دچار تخریب و فروپاشی می‌کند. به این ترتیب، هویت و جایگاه زنان را در قالب هویت جدیدی با عنوان «زن مسلمان» که برخی نشانگان آن از گفتمان سنت و برخی از گفتمان تجدد (اما با روایت خاص گفتمان سنتی تعدیل‌شده) گرفته شده است، بازنمایی می‌شود. نشانگان معنایی^۳ زن مسلمان، با نشانه‌های حجاب و عفاف، مساوی با مرد، مشارکت سیاسی، آزاد، تربیت‌کننده و عالم و باتقوا به تصویر کشیده می‌شود. نزاع گفتمان سنتی تعدیل‌شده با گفتمان پیشین (مدرنیته کاذب) بر سر هویت زن، در انتساب ارزش‌های غیراسلامی به زن بود. لذا در بدو پیروزی انقلاب اسلامی دال شناور (هویت زن) در تقابل

زنان نیز به همین نسبت تحت تأثیر رقابت گفتمانی بین سنت و تجدد قرار گرفته و سوژه زنان به یکی از پرمناقشه‌ترین سوژه‌ها در نظام‌های معنایی هر یک از این گفتمان‌ها بدل شده است. تحلیل گفتمان سوژه زن در نگاه سنتی در ایران، ساختی از روابط قدرت را نشان می‌دهد که در آن برای سالیان سال نشانه‌ها و مفاهیم در معانی خاصی به تثبیت رسیده بودند این نشانه‌ها حول دال مرکزی به نام «نابرابری ذاتی» بین زن و مرد مفصل بندی می‌شدند. بدین ترتیب در این گفتمان نابرابری در جایگاه دال مرکزی قرار گرفته و نشانگان «فرمانبرداری شوهر»، «فرومایه»، «ناقص‌العقل»، «فسادافکن»، «محصور در خانه»، «ناتوانی (ضعیفه)»، «تأکید بر نقش تولید مثل و نقش جنسی»، «نداشتن حق سیاسی و اجتماعی» و «خانه‌داری» به مثابه مدل‌های «نابرابری ذاتی بین مرد و زن»، حول آن معنا می‌یافتند (علی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۲۰). این تلقی پیامدهایی همچون جدایی زن و مرد در عرصه عمومی و خصوصی، زن مستور در عرصه خصوصی با ایفای نقش‌های شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری و مرد حضور در عرصه عمومی با ایفای نقش‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی. بدین ترتیب، در این گفتمان زن و مرد در مقابل هم قرار می‌گرفتند. گفتمان سنتی تا سالیان سال به عنوان گفتمان هژمونیک، وضعیت زنان در ایران را تعریف و تفسیر می‌کرد. اما این گفتمان تحت تأثیر مواجهه جامعه ایران در جریان انقلاب مشروطه با تجدد دچار بی‌قراری شد و توسط عناصر و مفاهیم گفتمان تجدد که اوج آن با «اعطای حقوق سیاسی به زنان ایران» توسط محمدرضا شاه پهلوی بود، رو به افول نهاد. این در حالی بود که کماکان در لایه‌های پنهانی جامعه به بازسازی و بازتولید خود پرداخته و در شکل تعدیل‌شده نقش گفتمان متخاصم گفتمان تجدد را ایفا می‌کرد.

هر چند گفتمان‌های مدرن جایگاه زنان را در پدیده‌های مختلفی مانند امنیت برجسته کرده‌اند و به طور قابل توجهی در اکثر مطالعات امنیتی توجه به امنیت زنان و نقش زنان در ارتقای امنیت مهم و حیاتی تلقی شده است (هادسون^۱، ۲۰۱۵: ۶۳۸)، اما در گفتمان تجدد (مدرنیته کاذب)، در راستای غربی شدن بر پوشش زنان تأکید می‌شود.^۲ کشف

فرمان دادن حق رأی به بانوان ایران و سخنرانی هشتم اسفند ۱۳۵۱ محمدرضا در شانزدهمین سالگرد اعطای حقوق سیاسی به زنان ایران، استخراج شده‌اند.

۳. نظام معنایی جایگاه زنان در گفتمان سنتی تعدیل‌شده از متون مربوط به زنان در کتاب صحیفه امام شناسایی شده‌اند.

1. V. M. Hudson

۲. گزاره‌های گفتمانی برای شناسایی نشانگان معنایی جایگاه زنان در گفتمان تجدد از متن سخنرانی رضاشاه (در مراسم فارغ‌التحصیلی نخستین دوره دانشسرای عالی دختران در هفده دی‌ماه ۱۳۱۴ روز رسمی کشف حجاب)، سخنرانی هشتم اسفند ۱۳۴۱ محمدرضاشاه به مناسبت

سایهٔ ابرگفتمان انقلاب اسلامی (گفتمان سنتی تعدیل‌شده در تخصص با گفتمان سنت و تجدد به عنوان گفتمان‌های پیشین آن) موضوعیت پیدا می‌کنند و با بهره‌گیری از گفتمان‌های سنت و مدرن با نسبت‌های متفاوت، رویکردهای متفاوت و گاه متعارض به هریک از سوژه‌های درون ابرگفتمان حاکم دارند و با ارائهٔ نگاه ویژهٔ خود نسبت به دال‌های تثبیت‌شدهٔ گفتمان انقلاب اسلامی، تعریف خاص خود را از این ابرگفتمان ارائه می‌کنند.

از سوی دیگر، محرومیت نسبی اکثریت توده‌ها و نارضایتی حاصل از آن، زمینهٔ تطور گفتمانی درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی را نیز فراهم کرده است که نارضایتی اجتماعی به شکل مدنی و در قالب رای‌دهی بروز کرده و موجب تغییرات نظام‌های معنایی گفتمان انقلاب اسلامی و جایجایی نشانگان معنایی آن از دال‌های محوری به دال‌های حاشیه‌ای و برعکس می‌گردند.

بدین ترتیب تعدد گفتمانی حاصل‌شده، نتیجهٔ تنوع مفصل‌بندی‌ها از دال‌های مختلف با نقاط مرکزی متفاوت است. بنابراین گفتمان سنت‌گرایی تعدیل‌شده به خرده‌گفتمان‌های پراکنده در مظلوف خود انتظام داده و با چنین روشی به پایداری و هژمونی خود ادامه می‌دهد. از طرف دیگر ابرگفتمان اشاره‌شده با ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت ما و دیگری (های داخلی و خارجی)، هویت‌های متکثر و چندپارهٔ خرده‌گفتمان‌های درون خود را به وحدت می‌رساند.

تحلیل گفتمان جایگاه زنان در خرده‌گفتمان‌های

انقلاب اسلامی

خرده‌گفتمان سازندگی: با تثبیت انقلاب اسلامی بر جایگاه مادری و همسری زن تأکید شد. اما در ادامه با شروع جنگ، تغییرات اساسی در جامعهٔ ایران و در ادامه در وضعیت زنان رخ داد. وظیفه و نقش زن نیز در چارچوب شرایط جنگی معنی می‌یافت. در این شرایط علاوه بر تأیید نقش‌های سنتی که در گفتمان انقلابی برای زن تعریف شده بود، زنان همچنان به‌عنوان حامیان و مدافعان جامعهٔ اسلامی مورد توجه قرار گرفتند (مهرپور، ۱۳۷۹: ۱۵۱). دولت باید در برابر فشارهای واردشده به دلیل جنگ، آشفته‌گی‌های اقتصادی و انعطاف‌ناپذیری بازار کار واکنش نشان می‌داد. جنگ در کشور عرضهٔ نیروی کار مردان را کاهش می‌داد، بنابراین تقاضا برای عرضهٔ نیروی کار زنان توسط دولت و بخش خصوصی افزایش پیدا کرد. در این زمان نگرش حاکم در زمینهٔ

با دیگری «غیرمسلمان» قرار داده می‌شود و معنای آن در هویت اسلامی و دینی به انجماد می‌رسد. «زن مسلمان» نشانهٔ برجسته‌ای می‌شود که نشانه‌های دیگر در سایهٔ آن نظم پیدا کرده و حول آن مفصل‌بندی می‌شوند. بدین معنا که دال‌های برگرفته از مدرنیته حول هویت «مسلمانی» یا به تعبیری «دینداری» معنادهی می‌شوند که با معنای رایج و مصطلح آن در تعارض و منازعه است. به عنوان مثال، دال‌های آزادی زنان، دانش و حضور اجتماعی زن در دو گفتمان مدرنیته و سنتی تعدیل‌شده با صور یکسان، معنای متفاوتی می‌یابند. در گفتمان جدید زن و مرد به‌مثابه مکمل یکدیگر بازسازی می‌شوند و دیگر نه در مقابل هم بلکه دوشادوش هم با رعایت شؤونات اسلامی صادرشده از ابرگفتمان سنتی تعدیل‌شده در جهت پاسداری از این گفتمان به فعالیت در اجتماع می‌پردازند. «این در حالی است که چنین قرائتی از اسلام، بروز جدی در گفتمان‌های پیشینی و تاریخی برگرفته از اسلام نداشته است» (کوثری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۴۳-۳۴۲).

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نظام سیاسی - اجتماعی برآمده از دل این انقلاب، از عصر ظهور و برآمدن تا به امروز شاهد پیدایی خرده‌گفتمان‌های سیاسی متفاوتی همگام با اوج‌گیری ایدئولوژی‌های چیره در ساختار خود بوده است. در واقع جمهوری اسلامی ایدئولوژی‌های کلانی (ابرگفتمان/پارادایم) دارد که درون آن ایدئولوژی‌های خردتری^۱ (خرده‌گفتمان/خرده‌پارادایم) امکان حیات و نقش‌آفرینی یافته‌اند. این خرده‌گفتمان‌ها با قرار گرفتن در

۱. برخلاف این دیدگاه، بشیریه (۱۳۸۲) معتقد است بعد از رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی، کاربزمایی که نقش دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی را ایفا می‌کرد و به نظام معنایی این گفتمان انسجام می‌بخشید، جایش خالی شد و دیگر کسی نمی‌توانست این نقش منحصر به فرد را بر عهده گیرد. بنابراین زمینه برای نمودار شدن اختلاف و شقاقی که پیش از این بین راست سنتی و چپ سنتی وجود داشت، آماده گردید. بعد از فوت کاریزما، مفهوم «ولایت فقیه» که از ویژگی‌های شاخص رهبر فقید انقلاب بود، به «نهاد ولایت فقیه» و دال مرکزی خرده‌گفتمان راست سنتی بدل شد و بدین ترتیب گفتمان‌های مستقل و متعارض اصلاح‌طلبی با نقطهٔ مرکزی «مردم» و گفتمان اصول‌گرایی با دال مرکزی «ولایت فقیه» تشکیل شدند؛ ما به این علت رویکردهای فکری متفاوت حاضر در ساحت سیاست ایران را خرده‌گفتمان می‌گوییم که این رویکردها تحت استیلای ابررویکرد حاکم (انقلاب اسلامی) و دال مرکزی آن (ولایت مطلقهٔ فقیه) هستند و صرفاً نظام‌های معنایی متفاوت و نه متعارض را نمایندگی می‌کنند. لذا نشانگان معنایی آن‌ها باید در راستای ابرگفتمان مسلط باشد؛ در غیر این صورت، این رویکردهای نظری به‌مثابه رویکردهای «غیر» و «دشمن»، واسازی و از مدار قدرت خارج می‌شوند.

همکاری زنان در کارهای بیرون از خانه تغییر پیدا کرد. این تغییر نگرش متأثر از تغییر اصول بنیادین گفتمان انقلابی نسبت به زن نبود بلکه متأثر از شرایط حاصل از وجود جنگ در ایران بود و بر همین اساس ماندگار نماند. در این شرایط جنگی، زنان به انجام کار نیمه‌وقت تشویق می‌شوند. هر چند همچنان اولویت ماندن در خانه و تأکید بر نقش اجتماعی و سازگاری بوده و انتظارات نیز مطابق با این الگو هماهنگ شده بود. مبحث زن در مسائل حقوقی همچنان مسکوت ماند ولی نقش او در زمینه اجتماعی یعنی اشتغال و آموزش دستخوش تغییرات شد (قوام و اسدی، ۱۳۹۳: ۲۸). به سخن دیگر، در گفتمان مسلط‌شده (گفتمان سازندگی)، حضور زنان در اجتماع با دو مؤلفه آموزش و اشتغال معنا پیدا کرد. این گفتمان با اشاره به این موضوع که «جامعه اسلامی ما باید از نیروی انسانی خود که بخشی از آن را زن‌ها تشکیل می‌دهند، به طور وسیع و مطلوب بهره‌برداری کند و زن‌ها باید حضور فعال و وسیعی را در اجتماع و اداره امور جامعه داشته باشند» بر حضور فعال زنان در اجتماع تأکید می‌کند:

«اگر فکر کنیم که همه وقت فعال خانم‌ها باید صرف خانه‌داری و بزرگ کردن چند بچه شود، این با عقل و منطق و واقعیت‌های زندگی منطبق نیست. استعداد خانم‌ها خیلی بیشتر از این‌هاست. اگر مسئولیت خانه‌داری به خانم‌ها و سایر کارها در جامعه به آقایان واگذار شود، کافی نیست و در این صورت هم به زن‌ها ستم شده است و هم به مردان و جامعه. در اسلام نه تنها منعی برای استفاده از استعداد و تخصص خانم‌ها وجود ندارد، بلکه مقتضی است که از وجود آن‌ها در جامعه استفاده شود» (همان). گفتمان سازندگی در راستای تأکید بر «حضور زنان در اجتماع»، ضمن اعتراف به عدم برنامه‌ریزی جهت حضور زنان در جامعه، با مطرح کردن اینکه «اشتغال زنان» منع شرعی ندارد آن را یکی از مدلول‌های «حضور زنان در اجتماع» معرفی می‌کند: «در نظام ما برای پر کردن صحیح وقت خانم‌ها در خارج از مسئولیت‌های طبیعی که دارند، برنامه‌ریزی کافی نشده است. برای اشتغال خانم‌ها، هیچ منع شرعی وجود ندارد». همچنین گفتمان سازندگی ضمن طرد گفتمان سنتی، بر «آموزش زنان» تأکید می‌کند: «خشکه مقدس‌ها فکر نکنند که این

گفتمان سازندگی در راستای نشانگان ابرگفتمان سنتی تبدیل شده و جلب حمایت آن، حضور زنان در اجتماع را منوط به دینداری می‌کند و بدین ترتیب بر نشانگان مفصل‌بندی جایگاه زنان مشروعیت می‌دهد: «خودسازی فردی و بهسازی جامعه جدا از یکدیگر نیستند. ساختن جامعه و مثمر بودن در آن، مستلزم این است که سازنده جامعه، خودسازی و تزکیه کرده باشد تا بتواند صلاحیت‌های خود را به جامعه منتقل نماید. خانم‌ها نیز از این امر مستثنی نیستند. آن‌ها اگر بخواهند در خانواده و در جامعه خود مفید و مؤثر واقع گردند، باید دارای صلاحیت‌های لازم بوده و در درجه اول خودسازی کرده باشند».

بدین ترتیب در گفتمان سازندگی حضور زنان در اجتماع به‌مثابه دال مرکزی پایگاه زنان و اشتغال و آموزش نشانگان آن معرفی شده است و به سان ابرگفتمان سنتی تعدیل‌شده این حضور را مشروط به دینداری می‌کند.

خرده‌گفتمان اصلاحات: از دال‌های خالی گفتمان

سازندگی که به حوزه گفتمان‌گونگی سرریز شده بود، دال «آزادی» و «حقوق زنان» بود که گفتمان اصلاحات در عرصه انتخابات ۱۳۷۶ توانست با طرح مباحثی همچون «ارتقای وضعیت زنان»، «رفع تبعیض‌های میان زنان و مردان»، «افزایش آزادی‌ها»، «ارتقا منزلت زن»، و به طور کلی اندیشه‌های برابرخواهانه، وعده فضای باز فرهنگی، افزایش آزادی‌های فردی و اجتماعی و برداشت روشن‌فکرانه و مدرن از دین، زنان ایرانی را به‌مثابه عاملان سیاسی به عرصه انتخابات و فرایند انتخاب این گفتمان، فرابخواند. بدین ترتیب، با سیادت گفتمان اصلاحات و در تلقی فرهنگی و سیاسی از توسعه نزد این گفتمان، زنان به‌مثابه سوژه

۲. وقتی در خرداد ۱۳۷۶ سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور شد، بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی اعلام کردند که زنان و جوانان، خاتمی را به قدرت رساندند. اگر چه در آن زمان هیچ پژوهش دقیقی درباره دلایل اقبال زنان به خاتمی انجام نشد، اما کم نبودند کسانی که رای بالای زنان را به رئیس‌جمهور تازه به مواضع، دیدگاه‌ها و برنامه‌های تازه‌اش درباره زنان نسبت دادند.

۱. گزاره‌های گفتمانی این گفتمان از سخنرانی‌های هاشمی رفسنجانی در مورد زنان که در طول دوره اول ریاست جمهوری ابراز شد (درج شده در سایت رسمی هاشمی رفسنجانی)، مستخرج شده است.

دفتر اجازه یافت که در جلسات هیات دولت حضور یابد که نشانه توجه به کارکرد این دفتر است. به سخن دیگر، ارتقای سازمانی اشاره شده بازگویی توجه گفتمان اصلاحات به سوژه «زنان» و «مشارکت» آنان در فرایند توسعه سیاسی است. اضافه کردن کلمه «مشارکت» به دفتر امور زنان، تنها اضافه کردن یک کلمه نیست. بنا به نظر کامرون^۱ (۱۹۹۰) که معتقد است نام‌گذاری یکی از شیوه‌های گفتمان است برای ثابت کردن آنچه قرار است به عنوان واقعیت ارائه و پذیرفته شود، می‌توان گفت که اضافه کردن کلمه مشارکت، نشان‌دهنده اهمیت مشارکت زنان در گفتمان اصلاحات است. به اعتبار گنجاندن «مشارکت» در نام مرکز و همچنین با توجه به مهم‌ترین هدف سازمانی مرکز که همانا «تلاش در جهت افزایش میزان مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف» (مشارکت زنان و دولت هفتم، ۱۳۸۰: ۲۰) است، می‌توان گفت که دال مرکزی و محوری گفتمان جایگاه زنان در دولت اصلاحات، «مشارکت زنان» بود. از سوی دیگر یکی از اصلی‌ترین محورهای برنامه‌های گفتمان اصلاحات افزایش مشارکت زنان است (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۲: ۱۲): «ما باید با گسترش اجتماعات، گردهمایی‌ها، مجامع و انجمن‌ها، شرایطی در جامعه فراهم آوریم که زنان بتوانند فعالانه در کارهای اجتماعی حضور داشته باشند، ولو این که شغل خارج از خانه نداشته باشند. ما باید برای اعتلای شعور سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی زنان، زمینه‌های لازم را فراهم آوریم^۲». بدین ترتیب گفتمان اصلاحات مشارکت اجتماعی زنان را صرفاً در اشتغال زنان معنا نمی‌کند، چرا که بر مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار و بسترسازی برای این مشارکت تأکید دارد: «در خانه ماندن زن به معنی دور ماندن او از صحنه اجتماعی نیست» همچنین این گفتمان حق مشارکت در تمام جنبه‌های آن را برای زنان محفوظ می‌دارد: «شما [زنان] باید در همه صحنه‌ها حضور و مشارکت داشته باشید» (همان). اما در پرکتیس گفتمانی اشتغال زنان به شکل بسیار پررنگی دنبال شده و یکی از شاخص‌های توسعه معرفی و در نظر گرفته می‌شود (مشارکت زنان و دولت هفتم، ۱۳۸۰). گفتمان اصلاحات ضمن طرد گفتمان سنت و گفتمان مدرن (به معنی غربی شدن)، «تغییر نگرش به زنان» را

اجتماعی مستقل فراخوانده شدند و توجه ویژه‌ای به «توانمندسازی» و «مشارکت» زنان شد و آنچه «ایجاد و تقویت نگرش جنسیتی در برنامه‌های توسعه» و «اصلاح نگرش‌ها و تقویت باورها» نامیده می‌شد در بستر مطالبات جدید ایجاد شده پیگیری شد. علاوه بر مطالبات ایجاد شده در سطح اجتماع، تعدادی مطالبات درون‌گفتمانی نیز مطرح شد: «رفع کامل محرومیت‌ها و عقب‌ماندگی‌های زنان به‌ویژه در مناطق محروم و روستایی و همچنین زنان سرپرست خانوار؛ بسترسازی مناسب ساختاری و بهبود نگرش موجود در جامعه جهت بسط مشارکت‌های اجتماعی - سیاسی زنان؛ ارتقا توانمندی‌های زنان و فراهم کردن فضای مناسب جهت بهره‌مندی از توانایی‌های آنان به‌ویژه در عرصه‌های کارشناسی، مدیریتی و سیاست‌گذاری؛ افزایش آگاهی‌های عمومی و تغییر نگرش‌ها و کلیشه‌های رایج در خصوص زنان؛ توجه به نقش‌های چندگانه زنان به‌ویژه در برقراری و ایجاد تعادل بین نقش‌های اجتماعی و خانوادگی آنان، برنامه‌ریزی جهت رفع مشکلات و موانع قانونی - حقوقی که موجب تبعیض و تضییع حقوق زنان می‌گردد؛ توسعه کیفی و کمی آموزش زنان و پرداختن به مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و ایجاد فضاهای مناسب فرهنگی - ورزشی به‌ویژه در مناطق محروم و روستایی؛ تلاش در جهت بسترسازی فرهنگی لازم در راستای اصلاح نقش‌های اعضای خانواده و توزیع عادلانه مسئولیت‌ها و قدرت در داخل خانواده؛ برنامه‌ریزی جهت افزایش فرصت‌ها برای زنان به‌منظور رفع محرومیت‌های تاریخی آنان و به منظور ایجاد امنیت اقتصادی و تأمین خودکفایی آنان، در اولویت قرار دادن موضوع زنان و جوانان در برنامه‌ها به‌منظور مرتفع نمودن فشارهای تاریخی مضاعف بر آنان و همچنین افزایش مشارکت ایشان؛ مورد توجه قرار دادن مسأله جنسیت در برنامه‌ریزی کلان کشوری به جهت برقراری عدالت در بهره‌مندی و دسترسی به منابع و امکانات موجود و همچنین فراهم نمودن زمینه‌های لازم جهت بهره‌مندی بیش‌تر جامعه از استعدادها و توانایی‌های زنان» (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۶). همه این قبیل مطالبات درون‌گفتمانی‌اند.

در راستای پاسخگویی به مطالبات ایجاد شده، کارکرد «دفتر امور زنان» ریاست جمهوری هم در صورت و هم در محتوا دچار دگرگونی شد؛ نام دفتر به «دفتر امور مشارکت زنان» تغییر کرد و از سطح دفتر به مرکز ارتقا یافت و در برنامه سوم توسعه جایگاه قانونی پیدا کرد و همچنین مدیر

1. D. Cameron

۲. گزاره‌های گفتمانی این گفتمان از کتاب زنان در آئینه اصلاحات (مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها و مصاحبه‌های ریاست جمهوری درباره زنان) استخراج شده است.

به‌مثابه یکی از دال‌های مفصل‌بندی گفتمان اصلاحات حول دال مرکزی «مشارکت زنان» معرفی می‌کند: «مسائل زنان در حرکت به سوی آینده باید از میان دو واقعیت عبور کنند: یکی ذهنیت سنتی نسبت به زن و دیگری واقعیت جهان متجدد. منظور از ذهنیت سنتی، بینش و دیدگاهی نسبت به جهان و انسان است که در طول تاریخ پدید آمده و در ذهن جهانیان و از جمله مسلمانان ریشه دوانده است. بخش قابل توجهی از این ذهنیت غلط است و با کمال تأسف رنگ دین هم به خود گرفته است. گاهی سنت‌های غلط جنبه ارزشی و ملی هم پیدا کرده است. ما باید از درون این واقعیت عبور کنیم. باید ذهنیتیمان را نسبت به زنان درست کنیم. ... باید باور کنیم که زن در جامعه ما قدرت، توان و شایستگی خود را نشان داده است» (همان). بدین ترتیب گفتمان اصلاحات، گفتمان سنتی را که در زمانه تسلط این گفتمان، محافظه‌کاران نام گرفته بودند، به عنوان دیگری داخلی و گفتمان مدرن (غربی شدن) را دیگری خارجی معرفی می‌کند و با آن گفتمان‌ها غیریت‌سازی می‌کند.

گفتمان اصلاحات با اعتقاد به اینکه: «زمینه‌ای فراهم بیاوریم که در جامعه امکان و فرصت مساوی برای زنان و مردان و برای دختران و پسران وجود داشته باشد. . . . هنوز هم امکاناتی که مردان و پسران در جامعه ما دارند، به مراتب از امکاناتی که زنان و دختران دارند، بیش‌تر است. عدالت اجتماعی ایجاد می‌کند که در این زمینه نیز گام‌های اساسی برداریم. همه این کارها با همت و مشارکت خود شما زنان عزیز صورت می‌گیرد. باید باور کنیم که زن در جامعه ما قدرت، توان و شایستگی خود را نشان داده است.» (همان)، نشانه «فرصت‌های برابر» را در نظام معنایی جایگاه زنان وارد می‌کند و عدالت اجتماعی را زمینه‌ساز این نشانه می‌داند. تأکید مجدد بر دال محوری «مشارکت» در کنار نشانه «فرصت‌های برابر» دلالت بر این دارد که مشارکت در اجتماع است که زمینه‌ساز فرصت‌های برابر می‌شود. عدم مشارکت، مطالبه‌ای را هم نمی‌تواند در پی داشته باشد: «مردهای ما آمادگی بیش‌تری برای قبول بعضی از مسئولیت‌ها دارند، علتش این است که این امکان را داشته‌اند که بیشتر در جامعه حضور داشته باشند.»

عدم توجه به جنسیت یکی دیگر از نشانگان گفتمان اصلاحات است. این گفتمان بر این تأکید دارد که: «ما باید زمینه‌ای فراهم کنیم که جنسیت هیچ تأثیری در پیشرفت نداشته باشد. . . . ما باید تربیتی بدهیم که هر فرزندی از

فرزندان این کشور [دختر یا پسر] که استعداد و صلاحیتی دارند به فرصت‌ها دسترسی داشته باشند و بتوانند استعدادهای خود را رشد بدهند». دانش و آگاهی یکی دیگر از نشانگان معنایی «مشارکت» زنان در گفتمان اصلاحات است: «ما باید در درجه اول، زمینه‌ای فراهم آوریم که همه دخترهای ما تحصیل کنند، دانش و آگاهی هشتاد درصد مشکلات را حل می‌کند ... بالا رفتن سطح دانش، آگاهی و بینش زنان ما، مهم‌ترین عامل برای این است که زنان جامعه بتوانند موقعیت خودشان را به دست بیاورند». این گفتمان اعتقاد دارد که دانش و آگاهی پایه‌گذار دستیابی به حق و حقوق است چرا که دانش و آگاهی مطالبه‌گری نیز به دنبال دارد: «در درجه اول، زنان باید به حقوق خود آشنا شوند. اگر حقوق شناخته شود انگیزه برای به دست آوردنش نیز خواهد بود.»

«تحکیم بنیان خانواده» یکی دیگر از نشانه‌های مفصل‌بندی نظم گفتمانی پایگاه زنان در گفتمان اصلاحات است. این گفتمان خواستار رفع پارادوکس، میان رشد زن و استحکام خانواده است و آن را یکی از مسائل محوری که باید حل شود، معرفی می‌کند: «من فکر می‌کنم که موضوع و مسأله محوری ما در مورد زن این است که ما می‌خواهیم زنی داشته باشیم که مدار و محور خانه و مدیر و سالار خانه باشد، مادر باشد و در همان حال ذره‌ای از مسئولیت‌های اجتماعی و حضور کارساز او در جامعه کاسته نشود». از آنجایی که تأکید این گفتمان بر مشارکت زنان است و حضور اجتماعی زن در این گفتمان بهای بیش‌تری پیدا می‌کند، در پرکتیس گفتمانی خانواده‌گرایی به حاشیه می‌رود؛ به گونه‌ای که گفتمان متخاصم «خانواده محوری» را دال خالی گفتمان اصلاحات معرفی کرده و نظام معنایی پایگاه زنان در گفتمان اصلاحات را دچار تزلزل می‌کند.

باید به این نکته اشاره کرد که گفتمان اصلاحات برای کسب مشروعیت از جانب ابرگفتمان سنتی تعدیل شده و برای مقابله با تهدیدهای خرده‌گفتمان متخاصم که همانا گفتمان محافظه‌کار (موسوم به گفتمان راست) است، به دال مرکزی آن که همانا اسلام است، توجه دارد: «به یک الگوی تازه‌ای از نقش، جایگاه و حقوق زنان، طبق فقه موجود می‌توان رسید»، و نشانه «حجاب» را وارد نظام معنایی پایگاه زنان وارد می‌کند: «جامعه ما جامعه‌ای دینی است. ما این حکومت دینی و جامعه دینی را قبول کرده‌ایم و طبیعی است که در جامعه دینی، مثلاً حجاب یک اصل اسلامی است و باید رعایت بشود». اما از آنجایی که تساهل مذهبی در ذات

بانوان صدر اسلام دانست، تا ضمن به چالش کشیدن گفتمان اصلاحات، اشاره‌ای کرده باشد به انحراف از این الگوهای اصیل در دوران حاکمیت اصلاح‌طلبان. بدین ترتیب این گفتمان هویت خود را در دگر تصویر کردن گفتمان اصلاحات و حذف و طرد آن تعریف می‌کند و به اصطلاح فوکویی، به ورطه خشونت گفتمانی می‌افتد. به بیان تحلیل گفتمانی، گفتمان اصولگرایی رادیکال با این تغییر نام، به ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان اصلاحات که همانا «مشارکت زنان» بود، پرداخته و با ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت یافته آن، شروع به مفصل‌بندی گفتمان خود با نشانه مرکزی «خانواده‌محوری» کرده است.^۲ به سخن دیگر، دال مرکزی منفی این گفتمان مشارکت زنان یا فعالیت اجتماعی زنان نشانه‌گذاری می‌شود و نقطه ضعف گفتمان اصلاحات که «خانواده‌گرایی» است را برجسته می‌سازد. با روی کار آمدن دولت دهم، نسبت به تدوین و اجرای طرح طوبی (طرح و برنامه یکپارچه در حوزه زنان و خانواده) اقدام شد. «صیانت از کرامت و شأن انسانی زن و ارائه الگوی زن مسلمان ایرانی در سطوح ملی و بین‌المللی (همراستایی با ابرگفتمان سنتی تعدیل‌شده)؛ تحکیم، تعالی و تقویت نهاد خانواده مبتنی بر ارزش‌های الهی در جامعه اسلامی و حضور فعال و مؤثر زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و سیاسی در سطح ملی و ارتقای امنیت و سلامت زنان در خانواده و جامعه و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها از هدف‌های راهبردی مرکز امور زنان و خانواده مطرح شدند» (گزارش عملکرد مرکز امور زنان و خانواده در دولت دهم، ۱۳۹۲: ۳۴). بدین ترتیب، زن به مثابه یک سوژه مستقل در نظر گرفته نشد بلکه در ذیل خانواده بدون در نظر گرفتن نقش اختصاصی زن بودنش مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که حضور و مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان، در جهت نقش و جایگاه زن در خانواده و تحکیم خانواده قابل تصور است. و بدین ترتیب گفتمان اصولگرایی رادیکال ضمن تأکید بر نهاد خانواده و نقش مهم و اثرگذار زنان در خانواده، برای زن عمدتاً جایگاه همسری و مادری را تعریف کرده و بر حضور زنان در خانه تأکید می‌کند تا جایی که برای تحقق این هدف سیاست‌های تبعیض‌آمیزی همچون تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها، محرومیت دختران

گفتمان اصلاحات است، معتقد است که باید دختران و زنان برای رعایت این اصل قانع شوند: «اما این که می‌گوییم حکومت اسلامی است، به این معنا نیست که دختر ما قانع شده باشد که حجاب خوب است. او ممکن است در این باره سؤال داشته باشد و باید بتواند سؤالش را مطرح کند. ... یا ما می‌توانیم او را قانع بکنیم یا او می‌تواند ما را قانع کند یا هیچ کدامان قانع نمی‌شویم».

بدین ترتیب، نظم گفتمانی پایگاه زنان در گفتمان اصلاحات حول دال محوری «مشارکت زنان» که از سوی پرکتیس گفتمانی با «اشتغال» و «توانمندسازی» هم‌ارز تلقی می‌شود، با نشانگان «تغییر نگرش به زنان»، «فرصت‌های برابر»، «عدم توجه به جنسیت»، «دانش و آگاهی»، «تحکیم خانواده» و «حجاب (با تساهل)» سامان می‌یابد. اما گفتمان اصلاحات با نشانگان معنایی اشاره‌شده در پرکتیس گفتمانی نتوانست به مطالبات روزافزون و خودساخته پاسخ مناسبی بدهد. در نتیجه، سوژه «زنان» دچار سرخوردگی و احساس بی‌قدرتی شد که نتیجه آن مشارکت اندک زنان در انتخابات ریاست جمهوری نسبت به دو دوره قبلی و تسلط گفتمان اصولگرایی رادیکال شد.^۱

خرده‌گفتمان اصولگرایی رادیکال: گفتمان

اصولگرایی رادیکال در آغاز به کار خود، نام مرکز مشارکت زنان را به مرکز امور زنان و خانواده تغییر داد. حذف کلمه مشارکت و جایگزینی آن با کلمه خانواده صرفاً یک تغییر شمرده نمی‌شود. می‌توان استدلال کرد که بنا به نظر کامرون (۱۹۹۰)، نام‌گذاری یکی از شیوه‌های گفتمان برای ثابت کردن آنچه قرار است به‌عنوان واقعیت ارائه و پذیرفته شود، است. بنابراین این فقط یک تغییر نام نبود، بلکه تحولی بنیادی در تغییر ماهیت و رویکردهای سیاست‌گذاری دولت در خصوص مسائل زنان و خانواده را به دنبال داشت که با هدف نهادینه کردن «فرهنگ عفاف و حجاب» و به منظور «تقویت بنیان خانواده»، صورت گرفته است (نظرزاده و افخمی، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

رئیس وقت مرکز، اولین سیاست داخلی را بازگشت به الگوگیری از شخصیت مقدس حضرت زهرا (س) و سایر

۲. مفصل‌بندی گفتمان اصول‌گرایی رادیکال از کتاب «زن و خانواده در اندیشه رئیس دولت مهر» مستخرج شده است.

۱. تجربه انتخابات ایران نشان می‌دهد که حضور گسترده زنان در انتخابات، با پیروزی گروه‌های سیاسی که گرایش‌های اصلاح‌طلبانه دارند، همراه است. به طوری که مشارکت کردن یا مشارکت نکردن آنان در تجربه‌های انتخاباتی دوران اصلاحات، به عنصری تعیین‌کننده تبدیل شده بود (جلالی‌پور، ۴۱۹: ۱۳۹۲).

مادری نقش زیربنا و پایه است. بقای یک جامعه به پیشرفت اقتصادی نیست. دوام یک جامعه به توپ، تانگ و مسلسل نیست، به تجهیزات الکترونیکی و زندگی ماشینی نیست بلکه به ایفای نقش محوری مادری است». زن در این گفتمان با نقش مادری خود به‌مثابه وسیله‌ای برای انسجام اجتماع معرفی می‌شود. این در حالی است که در عرصه سیاست دولت و سیاست‌های آن عامل اصلی انسجام اجتماعی است.

«مکمل مرد بودن» در برابر برابری با مرد، مدلول دیگری است که حول دال مرکزی جایگاه زن در گفتمان اصولگرایی رادیکال مفصل‌بندی می‌شود: «زن و مرد از دید اسلام مکمل یکدیگرند که هر دو می‌توانند قدم‌های تعالی و افتخار را فتح کنند و به مقام خلیفه‌الهی برسند». نشانه مکمل بودن زن و مرد بدین معناست که هر یک از زن و مرد دارای ویژگی‌هایی هستند که متناسب با جنسیت آنان بوده و هیچ کدام بدون طرف مقابل کامل نخواهد بود، و برای آنکه به کمال دست یابند باید در کنار هم باشند. براساس همین تفاوت‌ها و ویژگی‌هاست که هر یک از زن و مرد دارای مسئولیت‌های متفاوتی هستند. کار تأمین معاش خانواده، تهیه مسکن، خوراک، پوشاک و نیز تأمین آینده خانواده و فرزندان، به عهده مرد است و پرورش اطفال و تربیت کودکان و اداره درون خانواده به عهده زن گذاشته شده است (خرامی، ۱۳۹۲)؛ و حاکمیت چنین دیدگاهی است که بستر ساز تصویب قوانین تبعیض آمیز حداقل در حوزه اشتغال می‌شود.

گفتمان اصولگرایی رادیکال زن را به‌مثابه سوژه‌ای در نظر می‌گیرد که نقش «تربیت‌کنندگی» دارد: «تربیت انسان‌ها و نسل‌ها بر عهده زن به‌عنوان جلوه جمال الهی و ... گذاشته شده است. این نقش بی‌بدیل قوام و دوام جامعه را در صیوروت الی‌الله رقم می‌زند». «به نظرم نقش خانم‌ها در تربیت ابنای بشر نقش بی‌بدیل و انحصاری است». «اگر نقش تربیت بانوان از آن‌ها گرفته شود دیگر چیزی باقی نمی‌ماند؛ یعنی برای جامعه انسانی چیزی باقی نمی‌ماند».

همچنین «مروج مهروری و عاطفه» مدلول دیگری است که حول دال مرکزی «خانواده‌محوری» در گفتمان اصولگرایی رادیکال معنا می‌یابد: «دومین نقش بی‌بدیل زنان ترویج مهرورزی و محبت و عاطفه در جامعه است. اصلاً غیر از زنان چه کسی مسئول پراکندن مهرورزی در جامعه است؟ کیست که هر جا هست، کانون تالو و تشعشع مهرورزی است؟ وجود زن رحمت است. اگر جامعه‌ای را خشونت فراگرفته است ... به خاطر این است که زنان آن جامعه، نقش مهرورزی، مهرآفرینی

دانشجو از انتخاب بعضی رشته‌ها و مسئله تشویق زنان به فرزندآوری و کاهش ساعت کاری آن‌ها، طرح دورکاری، استخدام نیمه‌وقت، کاهش ساعت زنان، تعریف کار خانه‌داری به عنوان فعالیت اقتصادی، حذف زندان برای مهریه بیش از ۱۱۰ سکه، قانون حمایت از خانواده و اصلاح قانون تنظیم خانواده را به تصویب می‌رساند تا بر تکیه بر این قوانین، حضور زنان در خانواده پررنگ شده و به تحکیم خانواده منجر شود. این در حالی است همه موارد قانونی اشاره شده منجر به راندن زنان از عرصه‌های اجتماعی شد^۱.

گزاره‌های گفتمانی مستخرج از کتاب «زن و خانواده در اندیشه رئیس دولت مهر» (۱۳۸۹) که در آن مجموعه نظرات محمود احمدی‌نژاد مبدع گفتمان اصولگرایی رادیکال جمع‌آوری شده است، نشانگان معنایی پایگاه زنان در این گفتمان را به تصویر می‌کشد. گفتمان اصولگرایی رادیکال «برابری زنان و مردان» را در گفتمان خود مفصل‌بندی نمی‌کند: «نظام لیبرال و سرمایه‌داری با شعار برابری زن و مرد بزرگترین ضربه را به شأن و حیثیت زنان وارد کرده است، آنان با طرح شعار برابری زن و مرد، در حقیقت زنان را به ابزاری برای تبلیغ کالا تبدیل کردند و منزلت و شخصیت زن را پایین آوردند. ما معتقدیم زنان و مردان در حقوق اساسی و جایگاه مسئولیتی با یکدیگر کاملاً برابر هستند اما به لحاظ کارکرد با هم فرق دارند. بالاترین تکریم شخصیت زنان به این است که در رابطه با رفتار و کارکرد با مردان تفاوت داشته باشند». به سخن دیگر گفتمان اصولگرایی رادیکال نابرابری ذاتی بین زن و مرد را به‌عنوان یکی دیگر از نشانه‌های خود مفصل‌بندی می‌کند.

مدلول کلیدی برای دال مرکزی زن در گفتمان اصولگرایی رادیکال «نقش مادری» است: «محوری‌ترین نقش زنان بدون تردید، مادری است. همه فرهنگ و اجتماع و آینده و همه امور جامعه منبعث از نقش مادری است. نقش

۱. نگاهی به جریان اشتغال زنان در دولت‌های مختلف نشان می‌دهد، نرخ مشارکت در دوران دولت نهم و دهم (از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) به شدت کاهش یافته است؛ به طوری که از هر ۱۰ زن ایرانی ۹ نفر خانه‌نشین بودند. نرخ مشارکت زنان در اقتصاد ایران هر چند از سال ۷۶ تا سال ۸۴ (دوران دولت هفتم و هشتم) بیش از ۷ درصد رشد کرده بود و به ۱۷ درصد افزایش یافته بود، اما در فاصله سال‌های ۸۴ تا تابستان ۹۲ (دوران دولت نهم و دهم) با کاهش حدود ۷ درصدی به ۱۰ درصد کاهش یافته بود. به سخن دیگر، دولت نهم در حالی میراث‌دار نرخ مشارکت ۱۷ درصدی زنان بود که این نرخ در ابتدای دولت هفتم حدود ۱۰ درصد بود.

که هزاران هزار انسان عالم، مومن، فداکار و ارزشمند را در دامان خود پرورانده و تربیت کرده‌اند».

بدین ترتیب در گفتمان اصولگرای رادیکال، مدل‌های مادری، مکمل مرد، تربیت‌کننده، مروج مهرورزی، حجاب و عفاف و اشتغال خانوادگی حول دال مرکزی خانواده‌محوری معنا می‌یابند. فقر نشانگانی این گفتمان در خصوص جایگاه زنان در اجتماع نشان از عدم توجه به زنان به مثابه یک سوژه مستقل دارد. ویژگی اصلی گفتمان اصولگرای رادیکال این است که زنان تنها در شکل و ساختار خانواده است که وجودشان به رسمیت شناخته می‌شود و بدین ترتیب در این گفتمان «خانواده» به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد برای رشد و کرامت انسانی و همچنین زن در یک خانواده به عنوان عنصری انسان‌ساز معرفی شده و در قالب خانواده در نظر گرفته می‌شود. این تأییدی است بر برداشت فرهنگی از زن به عنوان یک همسر و مادر و الگوی مطلوب خانواده. این گفتمان به الگوی خانواده سنتی بسیار نزدیک است که در آن مرد نان‌آور و مدیر خانواده است و زن به عنوان مادر و همسر، مشارکت اجتماعی حداقلی دارد.

خرده‌گفتمان اعتدال: به نظر لاکلو و موفه تطور

گفتمانی زمانی رخ می‌دهد که گفتمان نوظهور و پادگفتمان‌ها شروع به تشکیک در نشانگان معنایی گفتمان مسلط کنند. این تشکیک معنایی توسط گفتمان اعتدال که تربیون رسمی انتخابات ریاست جمهوری را در دست داشت، صورت پذیرفت. گفتمان اعتدال با مفصل‌بندی و معنادگی به نشانه‌های مغفول‌مانده گفتمان پیشین (اصولگرای رادیکال) به واسطه ازجاشدگی (بی‌قراری) و به‌حاشیه‌رانی گفتمان هژمون (گفتمان اصولگرای رادیکال) توانست در انتخابات سال ۱۳۹۲ بر پهنه سیاسی ایران مسلط و هژمون شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مقولات اجتماعی به‌مثابه سوژه‌ها در قالب هویت‌های فردی یا اجتماعی می‌توانند گفتمان‌های مسلط را دچار بی‌قراری و از جاکندگی کنند. مقولاتی چون طبقه اجتماعی، جنسیت، گروه‌های ذی‌نفع و امثال آن‌ها. این که سوژه یا هویت زنان (به‌مثابه نیرو و عاملان اجتماعی) در گفتمان‌های مختلف به تعبیر آلتوسری^۱ (۱۹۷۱) چگونه فراخوانده شوند، می‌تواند چالش‌برانگیز و شالوده‌شکن شود. گفتمان اعتدال با برانگیختگی زنان جامعه به‌مثابه نصف جمعیت توانست بر گفتمان قبلی فائق آید، چرا

و مهرپراکنی خودشان را از دست داده‌اند. زن در هر جایگاهی باشد حتی اگر رئیس‌جمهور، مادر، پزشک، استاد دانشگاه و صنعت‌گر باشد، نقش اصلی او جاری کردن محبت و مهربانی در جامعه است». این نشانه نیز به مانند نشانگان دیگر حول محوریت فطرت زنانه معنی می‌یابد.

این گفتمان ضمن قرار دادن «اولویت به مشاغل خانگی و خانه‌داری به‌مثابه شغل» در مقابل «فعالیت اجتماعی زنان»، آن را یکی دیگر از مدل‌های گفتمان خود معرفی می‌کند: «اگر یک خانواده مثلاً وقت شام بروند از ساندویچ‌فروشی سرکوپه‌شان ساندویچ بخرند و بخورند، در محاسبه تولید ناخالص داخلی قیمت این ساندویچ محاسبه می‌شود؛ اما اگر یک مادر و همسر با زحمت‌شان همان شام را با کیفیت بهتر و سالم‌تر و لذیذتر و با قیمت یک‌سوم درست بکنند این جزء تولید ناخالص به حساب نمی‌آید، یعنی این ارزش ندارد. اگر مادری از کودک دل‌بند خود نگاه‌داری کند، این در فرمول جزء کار، تولید و خدمت به حساب نمی‌آید، اما اگر همین بچه به مهد کودک برود و پرستار از او پرستاری بکند، کار پرستار می‌شود تولید ملی». این گفتمان مخالف فعالیت اجتماعی زنان است و دلیل آن را آسیب دیدن خانواده عنوان می‌کند: «زن و مرد، عصر خسته و مانده به خانه می‌رسند، کاملاً تخلیه و مستهلک شده‌اند، در این جرقه‌های کوچک که از صبح تا شب مثل یک پیل الکتریکی می‌زند، این مدام که جرقه می‌زند این پیل خالی می‌شود. بعد وقتی رفت به جای خودش رسید دیگر خالی است پایه‌های خانواده متلاشی می‌شود. متلاشی شد دیگر چیزی به دست نمی‌آید. همه‌شان دارند زندگی می‌کنند، اما هر کدام برای خودشان، تازه زندگی نمی‌کنند، به نام زندگی مردمی می‌کنند. ... من دیده‌ام خیلی وقت‌ها می‌آیند و می‌خواهند مقایسه کنند، در رسانه‌ها و در تبلیغات وقتی می‌خواهند به کار خانمی ارزشی بدهند، می‌برند اول کنار یک کامپیوتر می‌نشانند که مثلاً دارد در اداره ماشین‌نویسی می‌کند، بعد می‌گویند فعالیت‌های اجتماعی بانوان. من نمی‌خواهم آن را نفی کنم، آن هم کاری است اما این کجا و آن کجا؟ [اشاره به فعالیت‌های پرورشی و تربیتی حوزه علمیه زنان] قابل مقایسه نیست».

مدلول دیگر این گفتمان حول دال مرکزی «جایگاه زن»، «حجاب و عفاف» است: «حجاب و عفاف بسیار مهم و اصلی خدشه‌ناپذیر و تضمین‌کننده سلامت حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی است. امروز بار اصلی ترویج فرهنگ اسلامی و عفاف بر عهده مادران مؤمن و برومند ایرانی است

می‌کند و «انتخاب با خود آنان است» را جزئی از راه‌حل‌های مشکلات زنان به تصویر می‌کشد. در این گفتمان «اشتغال زنان» به‌عنوان یک نشانه هم‌ارز با برابری زنان و مردان مطرح می‌شود که نشانه معنایی «اشتغال خانگی» و قوانین مصوب گفتمان اصولگرایی رادیکال در زمینه اشتغال زنان را به چالش می‌کشد.

«فرصت‌های برابر» یکی دیگر از نشانگان مفصل‌بندی این گفتمان است: «تبعیض برای زنان ما قابل قبول نیست. جنسیت نمی‌تواند معیار درستی برای تصدی مسئولیت‌ها در جامعه باشد. در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باید زنان همانند مردان نقش ایفا کنند. امروز که نیاز به حرکت جامعه برای رشد داریم باید جمعیت ۵۰ درصدی زنان را مورد توجه قرار دهیم. حتی باید امروز در برخی مشاغل مدیریتی سهمی برای زنان قائل شویم. با یک عقب‌ماندگی مزن تاریخی در این زمینه مواجهیم و باید این عقب‌ماندگی جبران شود. در دولت تدبیر و امید در عرصه مدیریت، جنسیت معیار نخواهد بود. دولت آینده دولتی است که فرصت برابری برای زنان و مردان ایجاد می‌کند. اگر زنان نقش برابری در رشد اجتماعی و توسعه دارند، پس باید دارای حقوق و فرصت‌های برابری در کنار مردان باشند. عدالت به معنای فرصت برابر در فعالیت‌های علمی، اجتماعی و سیاسی است و دولت تدبیر و امید این برابری را بین مردان و زنان برقرار می‌کند». گفتمان اصولگرایی رادیکال با طرح نشانه معنایی «فرصت‌های برابر» و همچنین با طرح نشانه «عدم توجه به جنسیت» قانون سهمیه‌بندی رشته‌های دانشگاهی و محرومیت دختران از تحصیل در برخی رشته‌های دانشگاهی را دچار تزلزل کرده و هویت‌های گروهی زنان را به مطالبه‌گرایی در این حوزه فرامی‌خواند: «در کجای قانون اساسی مجوز تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و محروم کردن زنان از برخی از رشته‌ها عنوان شده است؟ کدام اصل قانون این موضوع را تأیید می‌کند؟ طرح تفکیک جنسیتی یک طرح غیرکارشناسی است که با جامعه ایرانی تطبیق ندارد». بدین ترتیب، گفتمان اعتدال خود را به تعبیر لاکلو و موفه «قابل دسترس» معرفی می‌کند و خود را قادر به برقراری نظم و تدبیر بحران پیش‌آمده در عرصه زنان (قوانین تبعیض‌آمیز) نشان می‌دهد و بدین گونه به پذیرش خود کمک می‌کند.

نشانه دیگری از گفتمان اصولگرایی رادیکال که گفتمان اعتدال آن را به چالش می‌کشد «عفاف و حجاب» و آن هم در قالب گشت ارشاد است: «فرهنگ دنیای وسیعی دارد. در

که زنان ایرانی نظم موجود ایجاد شده از طرف گفتمان مسلط را برای موقعیت‌شان آسیب‌زا می‌دانستند و آن را نه تنها ناتوان در حل مشکلات‌شان بلکه خود بخشی از مشکل تصور می‌کردند. گفتمان اعتدال از رهگذر قادر نشان دادن خود به برقراری نظم و تدبیر بحران، به پذیرش خود کمک کرد. بر این مبنای مردم و به‌ویژه زنان به‌توانمندی این گفتمان در ایجاد نظم و جانشینی گفتمان آشفته موجود باور پیدا کردند. (این موضوع بیانگر مفهوم در دسترس بودن گفتمان لاکلو و موفه است). یک گفتمان، برای کسب منزلت سروری (سیادت)، نیازمند تعریف و تصویرسازی از خود به‌مثابه «کلیدی برای گشودن باب‌های بسته» و یا جزئی از راه‌حل‌های مشکلات موجود است. گفتمان اعتدال در این زمینه نیز توانست به توفیق اقناع مردم دست یابد. و بدین ترتیب گفتمان اعتدال در تخصص با گفتمان اصولگرایی رادیکال و برخلاف آن زنان را به‌مثابه سوژه‌های مستقل در نظر گرفت و توانست با برانگیختن زنان، در مسلط کردن دیدگاه خود پیروز شود.

گفتمان اعتدال دال‌های تهی را در حوزه گفتمان‌گونه‌گی گفتمان چیره‌بازی و معنای جدیدی به آن‌ها می‌دهد. مفصل‌بندی نظم گفتمانی گفتمان اعتدال در خصوص جایگاه زنان بدین صورت است که با تأکید بر برابری زنان و مردان، دال مرکزی خود را «برابری زن و مرد» نشانه‌گذاری می‌کند؛ «در دولت ما تقویت جایگاه زنان و نگاه برابر به استعدادها، علمی، پژوهشی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مدنظر است. اینکه زنان بخواهند در خانه یا بیرون از خانه کار کنند اساس این گفتار ناپسند است، چرا که انتخاب با خود آنان است و زنان برای برگزیدن نقش خود نیازی به قییم ندارند. در پنج سال گذشته، ۲۳ درصد از حضور زنان شاغل کاسته شده است، باید نسبت اشتغال زنان با نسبت اشتغال به تحصیل آنها برابری کند و در دولت آینده این نسبت نزدیک می‌شود. موضوع زنان باید مورد توجه قرار گیرد. زن در یک جامعه فعال است و کار می‌کند، اما در عین حال کاری برابر انجام می‌دهد و حقوقش متفاوت است». بدین ترتیب این گفتمان با اعتقاد به اینکه «زنان برای برگزیدن نقش خود نیازی به قییم ندارند» خود را به عنوان کلید حل مشکلات پیش‌آمده از تسلط گفتمان قبلی (اصولگرایی رادیکال) معرفی

۱. گزاره‌های گفتمانی این گفتمان از سخنرانی‌های حسن روحانی در خصوص زنان مستخرج شده است.

اجتماعی و فکری با بلوغ عبادی مورد بازنگری قرار بگیرد. دولت تدبیر و امید در چارچوب فقه با توجه به زمان و مکان، لویحی برای حمایت از زنان به مجلس ارائه می‌کند.

نشانه معنایی دیگر گفتمان اعتدال «بیمه و رفاه زنان» است. در حالی که گفتمان اصولگرایی رادیکال رفاه زنان را مغفول گذاشته بود، گفتمان متخاصم آن بیمه و رفاه زنان را یکی از نشانگان مهم خود معرفی می‌کند: «پوشش خدمات بیمه‌ای باید بین همه زنان جامعه به خصوص زنانی که سرپرستی خانواده را بر عهده دارند، گسترش یابد. در دولت تدبیر و امید، پوشش بیمه خدمات تأمین اجتماعی برای زنان برقرار خواهد شد و معیشت مردم به ویژه معیشت زنان بهبود خواهد یافت».

بدین ترتیب، برابری زن و مرد، اشتغال زنان، فرصت‌های برابر، نفی خشونت علیه زنان، رفع قوانین تبعیض‌آمیز و بیمه و رفاه زنان از جمله دال‌های تهی گفتمان چپ‌راندگانه بود که در سامانه نشانگانی گفتمان اعتدال فراچنگ آمده است. در این گفتمان مدلول‌ها احیا و مصادیق جدید برای آن‌ها تعریف شده است. آن‌ها مدلول‌هایی تعریف نشده بودند و در حوزه گفتمان‌گویی گفتمان اعتدال به عنوان دال‌های تهی باقی مانده بودند. گفتمان اعتدال با هدف ارتقاء جایگاه زنان در جامعه این دال‌ها را احیا کرد. بنابراین، در سامانه نشانگانی اعتدال این دال‌ها مورد مصادره قرار گرفته و به بعد تبدیل می‌شوند. بر این اساس، «اشتغال زنان»، «فرصت‌های برابر»، «رفع موانع حقوقی»، «خانواده‌گرایی»، «عدم توجه به جنسیت» و «رفاه و بیمه زنان» در پیوند با دال کانونی «برابری زن و مرد» مفصل‌بندی می‌شوند و این گفتمان توسط عاملان سیاسی و همچنین هویت‌های گروهی زنان و به دلیل ماهیت در دسترس بودن آن و شناخته شدن به مثابه کلید مشکلات موجود زنان، در عرصه انتخابات ۹۲، نشانگان گفتمان اصولگرایی رادیکال را دچار تزلزل کرده و به سیادت می‌رسد. اما آنچه که باید توجه داشت این است که گفتمان اعتدال در عملکرد گفتمانی دچار تصلب معنایی نشانگان جایگاه زنان شده است. این گفتمان آن طور که باید در دفاع از حقوق زنان و ایجاد فرصت‌های برابر برای آنان نتوانسته موفق عمل کند و مطالبات ایجاد شده در این خصوص بی‌پاسخ مانده‌اند و این موضوع می‌تواند منجر به انفعال زنان در جامعه گردیده و موجبات تسلط گفتمان غیراصلاح‌طلب (نه به معنای حزب سیاسی) و محافظه‌کار گردد. جدول شماره ۱ نظام معنایی هر یک از چهار خرده‌گفتمان درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد.

زمینه فرهنگی، بگیر و ببندها جای پای نباید داشته باشد. دنیای فرهنگ، سازوکار فرهنگی دارد. باید در دنیای فرهنگ، مسائل را از طریق فرهنگی و با ابزار فرهنگی حل کنیم؛ نمی‌شود با نیروی پلیس مشکلات فرهنگی را حل کرد. کاری می‌کنم دختران احساس امنیت کنند. نخواهم گذاشت ماموری بی‌نام و نشان از کسی سوال کند. دختران جامعه خود حافظ حجاب و عفاف هستند». بدین ترتیب این گفتمان نشانه «حجاب و عفاف» را به‌عنوان یکی از مدلول‌های نشانگان مفصل‌بندی جایگاه زنان در نظر نمی‌گیرد و بدین وسیله از آن ساخت‌شکنی می‌کند.

یکی دیگر از نشانگان گفتمان اعتدال «خانواده‌گرایی» است. این گفتمان با گفتمان اصولگرایی رادیکال در این نشانه مشترک است. منتها نشانه «تقویت خانواده» در گفتمان اصولگرایی رادیکال دال مرکزی است ولی در گفتمان اعتدال دال حاشیه‌ای محسوب می‌شود. این نه به معنای بی‌اهمیت بودن خانواده در این گفتمان بلکه مبین آن است که آن را محصول شکوفایی استعدادهای زنان در عرصه اجتماعی می‌داند: «در برنامه دولت تدبیر و امید، تقویت نهاد خانواده و افزایش رضایتمندی در زندگی خانواده را به‌عنوان یک اصل مورد توجه قرار خواهیم داد. لایحه حمایت از خانواده، موجب حمایت از خانواده نمی‌شود. زنانی که به دلیل طلاق از همسران خود جدا می‌شوند، باید سهمی از ثروت آن خانواده داشته باشند. در دولت آینده لویح خاصی برای حمایت از زنان تدوین و به مجلس ارائه می‌شود». و بدین ترتیب این گفتمان نشانه «خانواده‌گرایی» را در مقابل نشانه «تقویت نهاد خانواده» در گفتمان اصولگرایی رادیکال قرار می‌دهد و ضمن رد قوانین مرتبط با آن، ادعا دارد لویح حمایت از زنان در خانواده را ارائه خواهد کرد. به سخن دیگر، زن در خانواده، نه زن برای خانواده. یعنی جایگاه سوژه مستقل قائل شدن برای زن در درون خانواده در اینجا مورد تاکید قرار می‌گیرد.

نشانه دیگر گفتمان اعتدال «بازنگری در قوانین فقهی» در حمایت از زنان است. قوانین دینه زنان و چندهمسری ارائه شده توسط گفتمان اصولگرایی رادیکال را به چالش می‌کشد: «دولت آینده معتقد است که فقه اسلامی در شرایط امروز از سوی حوزه علمیه نیاز به بازنگری دارد و ما از حوزه‌های علمیه تقاضا می‌کنیم که به اصل زمان و مکان توجه بیشتری بکنند. ما نمی‌توانیم بگوییم که یک دختر ۹ ساله اگر جرمی مرتکب شد، باید مجازات شود، اما پسر ۱۴ ساله مجازات نشود. باید رابطه بین بلوغ سیاسی، اقتصادی،

جدول ۱. نظام معنایی جایگاه زنان در خرده‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی

خرده‌گفتمان	دال محور (دال مرکزی)	نشانگان معنایی (مدلول‌ها)	دال(های) خالی
سازندگی	حضور زنان در اجتماع	اشتغال، آموزش	آزادی‌های مدنی، حقوق زنان
اصلاحات	مشارکت زنان هم‌ارز با توانمندسازی و اشتغال	تغییر نگرش به زنان، فرصت‌های برابر، عدم توجه به جنسیت، دانش و آگاهی، تحکیم خانواده و حجاب (با تساهل)	عدم تأکید بر خانواده و تأکید بر اشتغال بمثابه توانمندسازی زنان
اصول‌گرای رادیکال	خانواده‌محوری	مادری، مکمل مرد، تربیت‌کننده، مروج مهرورزی، حجاب و عفاف، اشتغال خانگی	سوژه مستقل نبودن زنان (زن با خانواده معنا پیدا می‌کند)
اعتدال	برابری جنسیتی	اشتغال زنان، فرصت‌های برابر، رفع موانع حقوقی، خانواده‌گرایی، عدم توجه به جنسیت، رفاه و بیمه زنان	تصلب معنایی در مدلول حقوق زنان و فرصت‌های برابر

بحث و نتیجه‌گیری

موضوع و مسائل زنان در جامعه ما همواره با رویکردهای سیاسی، اجتماعی مختلف تغییر می‌کند. همان‌طور که یافته‌های تحقیق نشان داد، خرده‌گفتمان‌های درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی، با بهره‌گیری از گفتمان‌های سنت و مدرن با نسبت‌های متفاوت، رویکردهای متفاوت و گاه متعارض به جایگاه زنان دارند. گفتمان سازندگی هم‌نوا با ابرگفتمان انقلاب اسلامی اشتغال و آموزش زنان را مدلول حضور اجتماعی آنان دانسته و آن را منوط به رعایت شئونات اسلامی می‌کند. در مقابل، گفتمان اصلاح‌طلبی در قالب پارادایم نوگرایی، بر توانمندسازی، آموزش، اوقات فراغت زنان، برابری فرصت‌ها، افزایش فرصت‌های شغلی، تسهیل امور حقوقی و قضائی، رفع خشونت علیه زنان، ارتقای کیفیت زندگی زنان و سازمان‌های غیردولتی زنان تأکید می‌کند. گفتمان اصول‌گرا در تخصص با گفتمان اصلاح‌طلبی و با رجوع به سنت، فضاهای اجتماعی ایجادشده برای زنان را به دلیل تهاجم فرهنگی و غلبه فرهنگ بیگانه عرصه‌های تهدیدکننده امنیت آنان معرفی کرده و ضمن مقابله با آن، بر فرهنگ حجاب و عفاف برای تقویت خانواده تأکید می‌گذارد. در مقابل، گفتمان اعتدال با بهره‌گیری از تجربه گفتمان توسعه سیاسی، بر ایجاد احساس امنیت فردی و اجتماعی و ارتقاء حقوق انسانی در قالب تدوین منشور حقوق شهروندی و رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق زنان تأکید می‌کند.

با نگاه به تطور و کشمکش گفتمانی جایگاه زنان در گفتمان‌های اشاره شده می‌توان گفت که با افزایش آگاهی‌های زنان و به تبع آنان افزایش چشمگیر مطالبات زنان در طول دوره‌های مختلف و تشکیل نظام‌های معنایی متفاوت از هویت زنانه، گفتمان‌های سیاسی نیز با توجه به الزامات دموکراسی و حقوق شهروندی، باید معناهای متناسب از هویت‌های شکل‌گرفته زنان در جامعه کنونی را در سامانه نشانگانی خود بگنجانند؛ چه در غیر این صورت زنان به‌مثابه نیمی از جمعیت جامعه، نظام‌های معنایی آن گفتمان‌ها را طرد کرده و جایگاه آن‌ها را به زیر سوال برده و متزلزل خواهند ساخت. به این دلیل که قدرت در بطن روابط و مناسبات وضع می‌شود، از این رو می‌تواند در هر لحظه و در هر کنش و واکنش متقابلی مورد چون و چرا قرار بگیرد. این خصلت، امکان گشودگی قدرت (گفتمان) در برابر بازتفسیر و بازنویسی را فراهم می‌آورد. نکته قابل تأمل دیگر در این میان این است که استمرار و بازتولید تنازعات گفتمانی در برخی عرصه‌های مهم اقتصادی، حقوقی و سیاسی برای نظم اجتماعی و یکپارچگی اجتماعی کارکرد منفی داشته و ممکن است در دراز مدت ضمن به چالش کشیدن نظام معنایی و هنجاری آن‌ها، شکل‌گیری جنبش زنان در تخصص با نظم اجتماعی حاکم را موجب شود. لذا لازم است گفتمان‌های مختلف درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی، فارغ از تنازعات و تخصصات ارزشی، ضمن توجه به حقوق زنان در قوانین جاری کشور، ایجاد فرصت‌های برابر زنان و مردان را در روندها و برنامه‌های توسعه‌ای جریان‌سازی کنند. البته در

هژمونی مطالبات فمینیسم بورژوازی با همدستی جریان اصلی رسانه‌ای، فرودستی و محرومیت سیاسی-حقوقی زنان بیش از پیش به حاشیه رانده شده و در عوض مسائلی همچون اختیار پوشش، حق ورود به ورزشگاه و حق خروج از کشور که سوپه طبقاتی نسبتاً قوی دارند، بیشترین حجم را در فضای اجتماع و رسانه‌ای اشغال کرده‌اند که به نظر می‌رسد این اندازه از توجه بسیار فراتر از اهمیت این مطالبات است. این تحریف و گسست از واقعیت موجب شده که شایع‌ترین و مهم‌ترین مشکلات قاطبه زنان از انظار دور داشته شده (کاظمی، ۱۳۹۷) و این موارد وارد نظام معنایی گفتمان‌هایی که در رقابت با گفتمان مسلط برای هژمونی بر عرصه سیاسی کشور هستند، شود و این نظام معنایی از مدلول‌های

منابع

آل غفور، محمدتقی (۱۳۸۷). فصل جدید مشارکت سیاسی زنان در ایران. *بانوان* شصت و هفتم، ۱۸-۱۴۷-۱۸۰.

اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: انتشارات کویر.

باقری، معصومه؛ حسین‌زاده، علی‌حسین؛ بهرام‌پور، سمیه و بهمنی، سجاد (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر آبادان). *توسعه اجتماعی*، ۹، ۱۸۷-۲۰۴.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). غیریت و هویت، شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران. *فصلنامه متین*، ۱، ۸۳-۱۰۷.

جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی ایران (جامعه‌کژمدرن)*. تهران: نشر علمی.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رضائی‌پناه، امیر و شوکتی‌مقرب، سمیه (۱۳۹۴). *هویت گفتمان و انتخابات در ایران (مبانی ایدئولوژیک انتخابات ۱۳۹۲)*. تهران: نشر نویسه پارس.

روحانی، حسن (۱۳۹۲). سخنرانی‌های انتخاباتی حسن روحانی.

زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۶). *توسعه و نابرابری*. تهران: انتشارات مازیار.

سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.

سیمبر، رضا و رضاپور، دانیال (۱۳۹۷). *جایگاه زنان در گفتمان*

عدالت اقتصادی، سیاسی و حقوقی خالی شوند. باید به این نکته نیز توجه شود که ارتقا جایگاه زنان به عنوان جزئی از فرایند توسعه انسانی تلقی شده و منجر به برابری جنسیتی خواهد شد. برابری جنسیتی از جنبه‌های بسیار مهم نوسازی است (اینگلهارت و نوریس^۱، ۲۰۰۲) که از لحاظ اهمیت با روند جهانی گذار به دموکراسی قابل مقایسه بوده و با آن قرابت و پیوستگی بسیاری دارد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۳۵۹). برابری جنسیتی بدون دگرگونی نقش‌های جنسیتی تثبیت شده حاصل نمی‌شود؛ تحولی که بخشی از دگرگونی انسان‌گرایانه گسترده‌تر مرتبط با رشد ارزش‌هایی همچون افزایش تساهل، تنوع انسانی و نگرش‌های ضدتبعیض است.

رهبران انقلاب اسلامی ایران. *زن و جامعه*، ۳۴، ۱۳۳-۱۵۴.

قوام، سیدعبدالعلی و اسدی، مشکات (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی جایگاه زنان در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران. مطالعات میان‌فرهنگی*، ۲۳، ۹-۳۹.

کاظمی، سیمین (۱۳۹۷). *فرودستی اقتصادی و بی‌اعتنایی فمینیسم بورژوازی*. سایت <http://azfemina.com>

کوثری، مسعود؛ تفرشی، امیرعلی و علوی‌نکو، معصومه‌سادات (۱۳۹۶). *امام خمینی (ره) و برساخت هویت زنانه در انقلاب اسلامی چگونگی واسازی گفتمان پهلوی دوم و هژمونی معنایی امام خمینی (ره)*. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۳، ۳۲۷-۳۵۷.

گروه مشاوران جوان مرکز امور زنان و خانواده (۱۳۸۹). *زنان و خانواده در اندیشه رئیس‌دولت مهر*. تهران: ریاست جمهوری مرکز امور زنان و خانواده.

لاکلو، ارنستو و موفه، شانتال (۱۳۹۳). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال)*. ترجمه محمد رضایی. تهران: نشر ثالث.

مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۲). *زنان در آئینه اصلاحات (مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها و مصاحبه‌های ریاست جمهوری درباره زنان)*. تهران: انتشارات برگ زیتون.

نظرزاده، شقایق و افخمی، علی (۱۳۹۳). *زنان در دو دولت: تحلیلی گفتمانی از جایگاه زنان در دولت‌های دهه ۸۰ شمسی*. *زبان پژوهی*، ۱۳، ۱۳۵-۱۶۵.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوییز (۱۳۹۴). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

- Althusser, L. (1971). *Ideology and ideological state apparatuses*. In L. Althusser (Ed.), *Lenin and philosophy and other essays* (pp. 127-186). New York: Monthly Review Press.
- Bourdieu, P. (1991). *Language and symbolic power, translator: Gino Raymond and Matthew Adamson*. Cambridge: Polity Press in Association with Basil Blackwell.
- Cameron, D. (1990). *The feminist critique of language: A reader*. London: Routledge.
- Fairclough, N. (2001). The dialectics of discourse. *Textus*, 2, 231-242.
- Foucault, M. (1969). *The archaeology of knowledge and the discourse on language*. New York: Harper Colophon.
- Habermas, J. (1987). *The theory of communicative action* (Vol. 2.) Translated by T. McCarthy. Boston, Mass.: Beacon.
- Hudson, V. M. (2015). Women's status and national and international security. In J.D. Wright (ed.), *International encyclopedia of the social & behavioral sciences* (pp. 638-643). Oxford: Elsevier Ltd.
- Inglehart, R. & Norris, P. (2002). Islamic culture and democracy: Testing the clash of civilization thesis. *Comparative Sociology*, 1, 235-264.
- Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso.
- Ritzer, G. (2011). *Sociological theory*. New York: McGraw- Hill.
- Saussure, F. (2001) [1916]. *Course in literary theory: An anthology*. In M. Ryan & J. Rivkin (ed.). Oxford: Blackwell Publishers.
- Torring, J. (1999). *New theories of discourse: Laclau, Mouffe, Zizek*. Oxford: Blackwell.
- Wittgenstein, L. (2001 [1953]). *Philosophical investigations*. Oxford: Blackwell Publishing.
- World Economic Forum (2018). *The global gender Gap report*. <https://www.weforum.org/reports/the-global-gender-gap-report-2018>.